

## لقبهای حضرت رضا علیه السلام

ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعين اغلب غير از اسم و کنیه چندین لقب داشته‌اند و هر يك از این لقبها مبین بعضی از صفات و خصال پسندیده آن بزرگواران بوده است. در عرب و ملتهای مسلمان رسم بوده است که هر کسی اسم و کنیه و لقب داشته باشد و از روی آنها ارزش وجودی و میزان معلومات و شخصیت اجتماعی و خانواده یا حسب و نسب و حتی کار و پیشه او شناخته شود. در کشورهای روما که زبان نشان از لاتین مشتق می‌شود اسما مفصل و مرکب بوده است و در بعضی جاه‌ها مثل آلمان و اسپانیا کسانی بوده‌اند که اسماشان از چندین کلمه ترکیب می‌شده است. نام گذاری مثل سایر شوون اجتماعی و زندگی تصور پیدا کرده است ولی بطور کلی غیر از عربها که اسمهای ساده داشته‌اند سایر اقوام به تقلید از یونانها و رومیها به اسمهای مرکب علاقه داشته‌اند، حتی در قرون وسطی که وضع آن خیلی روشن نیست اسمهای ترکیبی و لقب متداول بوده و معمولا غیر از اسم کوچک اسم خانواده و لقب رواج داشته است (لاروس - بزرگ فرانسه جلد پنجم: اسم و پر نوم). قرآینی هست که می‌رساند در ایران باستان اسمهای مرکب و خانواده متداول بوده است از جمله زردشت در گاتها خود را زرتشت سپیتمه یا سپیتمه (مزد یسنا ص ۶۳) می‌نامد که کلمه اول مرکب از زرت و اشترا به معنی دارنده شتر زرد یا خشمگین یا پیرو کلمه دوم نام خانواده زردشت است و معنی خاندان یا نژاد سفید می‌دهد (گاتها - تالیف و ترجمه پور داود چاپ بمبئی ص ۲۳ - مزد یسنا ص ۶۳). اسم کوروش شهریار بزرگ ایران قدیم نیز با القاب و عناوینی چون سپیهد و غیلیمی (شاید عیلامی) ذکر شده است.

(روایت ابن خلدون به نقل بانو بیانی در مجله یغماشماره ۶ سال ۲۱ ص ۳۱۰).  
 در کشورهای اسلامی و عربی اسم را معمولاً پدر و مادر می گذاشتند و به تناسب استعداد معنوی و میزان اعتقاد مذهبی و شخصیت خانواده خود یکی از اسمهای معروف و با سابقه را که محترم و مقدس بوده است انتخاب می کرده اند. اغلب اسم پدر بزرگ یا جد و یکی از نیاکان به فرزند داده می شد و بدین وسیله نام گذشتگان باقی می ماند. اسم مبارک امام هشتم (ع) علی، از جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (ع) و از اسم الهی مشتق است و دلالت بر علو شان و امتیاز از همگان دارد (جنات الخلود) گاهی اسم پدر را به اسم پسر اضافه می کردند و اسم مرکبی یا ترکیب مزجی که در اصطلاح ادبی به آن «اضافه بنوت» می گویند می ساختند و کسره اضافه را به عنوان اضافه مقطوع الحرفه حذف می کردند مثلاً محمد زکریای رازی دانشمند معروف ایرانی اسم پدرش زکریا بوده است: محمد بن زکریا، یا ابوعلی سینا در حقیقت پورسیناست. این شکل نام گذاری با اندک اختلافی هنوز در بعضی از نقاط ایران متداول است و در دههای خراسان و کوه پایه های اطراف مشهد مثل نغندر و شاندیز اضافه بنوت را با کسره اضافه بکار می برند مثلاً وقتی می گویند حسن حبیب منظور حسن پسر حبیب است.

با اضافه اسم پدر به پسر اگر چه حلقه خانواده و در نتیجه حسب و نسب بیشتر مشخص و شناخته می شود اما دوران پدر شاهی و نفوذ یا اهمیتی که پدرها در خانه و جامعه داشته اند مسلم تاثیر کلی داشته است به همین جهت گاهی کسانی به اسم پدرشان خوانده می شده اند و به عبارت دیگر اسم پدر را بر پسر اطلاق می کرده اند زکریای رازی یعنی ابن زکریای رازی. به ابوالمقیث الحسین بن منصور بن محماد بیضاوی (اهل بیضاوی فارس) که در ۲۴ ذی قعدة ۳۰۹ هـ (= ۲۶ مارس ۹۲۲ م) به فتوای قاضی ابو عمر مالکی و به جرم الحاد و کفر مثله شد منصور حلاج می گویند (دائرة المعارف اسلام - متن فرانسه ج ۲ ص ۲۵۴).

کنیه یا کنیت که شکل عربی آن کنیه است نمودار خصائص روحی و جسمی و

در حقیقت مظهر وجودی یا سمبل اشخاص بوده است. عربها کنیه را خیلی دوست می‌داشتند و حتی به کوه و اشیاء و موجودات علوی کنیه می‌دادند. به عنوان مثال می‌توان ابو مره شیطان و ابویحیی عزرائیل و ابو منصور شهر و کوه ابوقبیس را ذکر کرد که اسم خاص جغرافیائی است (آندراج). یا ابوالعجب (بازیگر)، ابوالغیاث (آب یا نوشابه)، ابوطیب (عطر فروش) (ایضاً). در جنگهای تن به تن جنگجویان عرب از باب مفاخره و تشخص، يك دیگر را به کنیه صدا می‌کرده‌اند (دائرة المعارف اسلام - متن فرانسه ج ۳ ص ۱۱۸۴ آرتیکل کنیه).

چون داشتن پسر در زمان قدیم خیلی اهمیت داشت اغلب کنیه‌ها با افزودن کلمه اب (پدر) به اسم پسر ساخته می‌شد و اب بر حسب قاعده زبان عربی در حالت رفع به صورت ابو و در نصب، ابا و در جر، ابی خوانده یا نوشته می‌شد (دائرة المعارف - فارسی به سرپرستی محمود مصاحب ج ۱ ص ۲).

مثلاً کنیه معروف حضرت رسول اکرم (ص) ابوالقاسم است به این سبب که حضرت، پسری به نام قاسم داشته است (جنات الخلود).

گاهی اب معنی مجازی دارد (نو = دارنده یا صاحب) و خصوصیات جسمی یا روحی را بیان می‌کند.

ابوشامه به کسی گفته می‌شده که خال گوشتی داشته باشد یا ابو هریره به معنی دارنده گربه کوچک (ایضاً دائرة المعارف اسلام) است. کنیه حضرت امیر (ع) ابوتراب بوده است و نوشته‌اند که این کنیه را حضرت رسول اکرم (ص) بدان جناب عطا فرمود. حضرت امیر بیرون خانه روی زمین خوابیده و روی برخاک گذاشته بود رسول اکرم (ص) فرمود «قم یا اباتراب». یا کنیه حضرت امام حسن (ع) ابومحمد است و این کنیه را پیغمبر به مناسبت «استجماع او بر همه محامد» بدو عطا فرمود (جنات الخلود). کنیه حضرت رضا (ع) ابوالحسن است و برای آن دووجه می‌توان فکر کرد یکی به اعتبار این که گفته‌اند حضرت رضا (ع) شش اولاد: پنج پسر به نام محمد (جواد الاثمه که خود چند لقب داشته است)، حسن، جعفر، ابراهیم، حسین

و يك دختر داشته اند (جنات الخلود) و ابوالحسن (پدر حسن) از اسم پسر دوم آن حضرت گرفته شده است و دیگر معنی مجازی ابو - اب صاحب محاسن و سجایای اخلاقی یا مظهر خوبی و نیکی . امامی مؤلف جنات الخلود می نویسد کنیه ابوالحسن را حضرت امام موسی کاظم (ع) به حضرت رضا (ع) داده است و به اعتبار این که غیر از حضرت امیر (ع) سید سجاد و امام موسی کاظم (ع) هم کنیه شان ابوالحسن بوده است باید ابوالحسن ثالث گفت و یا چون امام موسی کاظم (ع) و حضرت رضا (ع) معاصر بوده اند امام هفتم ابوالحسن ماضی و امام هشتم ابوالحسن ثانی است .

گاهی ابو در کنیه ها حاکی از خبث طینت و زشتی باطن است مثل ابولهب کنیه عبدالعزی بن عبدالمطلب است که گویا زیبا و سرخ رویا مالدار بوده (شرح قاموس ص ۷۵) و در قرآن سوره ای به نام او هست (سوره ۱۱۱) و از او به زشتی یاد شده است یا ابو جهل کنیه اسلامی عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی که در میان مسلمانها مثل اعلائی عناد و ستیزه است (لغت نامه دهخدا) .

بعضی از کنیه ها به مناسبت پدرشاهی با کلمه ابن (= پسر) ساخته می شده است یعنی پسر را به اسم پدر می خوانده اند از آن جمله است ابن سیرین کنیه ابو بکر محمد بن سیرین بصری خواب گزار معروف که ظاهراً در ۱۱۰ هـ فوت شده است (دائرة المعارف فارسی ص ۲۰) . و ابوعلی محمد بن علی بن الحسن مقله وزیر و خطاط معروف ایرانی (اهل فارس) متولد سال ۲۷۲ هـ (۸۸۶ م) که در ۱۰ شوال ۳۲۸ هـ (= ۱۹ ثویبه ۹۴۰ م) به قتل رسید و به او ابن مقله گفته اند (دائرة المعارف اسلام. متن فرانسه ج ۲ ص ۴۳۰) .

بانوان هم کنیه داشته اند و کنیه های زنانه به مناسبت رابطه مادری عموماً با ام (= مادر) یا بنت (= دختر) و اسم فرزند ترکیب می شده است. از قول احمد بن حنبل روایت شده است که عایشه به رسول اکرم (ص) گفت همه زنها کنیه دارند و حضرت به او کنیه ام عبدالله عطا کرد (دائرة المعارف اسلام - آرتیکل کنیه) و در ایران هنوز مادرها را به اسم اولاد می خوانند و عوام به جای مادر کلمه ننه را به اسم

فرزند اضافه می کنند .

مادر حضرت رضا (ع) که به قول اقوی تکتم (بنا بر ضبط دائرة المعارف فارسی به فتح ت و سکون ک و ضم حرف سوم! رک - ص ۲۳۴) نام داشته کنیه اش ام البنین بوده است (کافی چاپ سنگی ص ۲۵۳). وفاطمة کلابیه (به کسر کاف - در دائرة المعارف - فارسی به ضم ک) همسر دوم حضرت علی (ع) و مادر حضرت عباس را نیز ام البنین می گویند (دائرة المعارف فارسی ص ۲۳۳) .

لقب که در زبانهای فرنگی به آن سر نام (سور نوم) می گویند برای مردم معمولی و عمال دیوان و رجال کشوری و لشکری نماینده کار و شخصیت و مقام ادارای یا اجتماعی آنها بوده است و در اغلب کشورهای اسلامی و عربی بطور رسمی و به موجب حکم از طرف خلیفه یا سلطان به اشخاص داده می شده است (دائرة المعارف فارسی - ص ۲۱۴) . وزیرها اغلب لقبشان به کلمه الملك (به ضم م = پادشاهی و کشور) ختم می شده است مثل نظام الملك و عمید الملك و نظیر اینها بهمین جهت این نوع لقبها اختصاص به شخص معینی ندارد و به قول نحوی ها علم جنس است . غیر از نظام الملك معروف وزیر ملك شاه سلجوقی خیلی ها در زمانهای مختلف ملقب به نظام الملك بوده اند و چون در اشعار و متون قدیم بیشتر به ذکر لقب اشخاص اکتفا شده است شناختن این نظام الملك ها کار مشکل و غیر مقدوری است از جمله شمس طبسی که در حدود ۶۲۴ هـ در گذشته و با عوفی موافق لباب الالباب معاصر بوده چندین قصیده در مدح نظام الملك که از وزیران ایلک خانی های ماوراء النهر بوده است، دارد (برای توضیح بیشتر رک مقدمه نویسنده این سطور بر دیوان شمس طبسی چاپ زوار مشهد) . لقب علما و بزرگان دین و قضات شرع بیشتر به الدین ختم می شده است مانند صدر الدین ، نظام الدین ، نصیر الدین و شبیه آنها .

امام هشتم (ع) القاب زیادی داشته اند (حبیب السیر چاپ خیام ج ۲ ص ۸۲) ولی هیچ کدام بقدر رضا شهرت ندارد (جنات الخلود) . در کتابهای معتبر قدیمی عربی و فارسی مثل کافی و تاریخ بیهقی و حتی کتابهای لغت قدیم نظیر قاموس

ابی الحسن الرضا (کافی) و علی بن موسی الرضا (بیہقی چاپ استاد فیاض ص ۱۴۱) و گاهی فقط رضا - الرضا (ایضاً) ذکر شده است . رضا چندین معنی دارد : ضامر (لاغر) دوست یا محب ، خشنودی ( قاموس - شرح قاموس - منتهی الارب ) ولی علمای شیعه این لقب را بہ معنی راضی بہ رضای خدا یا مرضی خدا و رسول گرفته اند (جنات الخلود).

بعضی نوشته اند کہ وقتی مامون خلیفہ عباسی ، امام ہشتم (ع) را بہ ولیعهدی خود انتخاب کرد حضرت را رضای آل محمد نامید (طبری چاپ مصر ج ۷ ص ۱۳۹ - سنہ ۲۰۱) ولی شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا می گوید این مطلب صحیح نیست و حضرت جواد الاثمہ (ع) فرمودہ است بعضی بہ دروغ می گویند مامون بہ پدرم لقب رضا دادہ است ولی این بہتان است و خداوند متعال پدرم را رضا خواندہ است زیرا خدا و رسول از او راضی بودہ اند و حتی مخالفان ہم بہ او ارادت می ورزیدہ اند . خواند میر نظیر این مضمون را در این عبارت روایت کردہ است .

» بل اللہ سبحانہ سماء الرضا لانہ کان الرضی اللہ عزوجل فی سماءہ و رضا رسولہ ﷺ فی ارضہ و خص بین آباءہ الماضین بذلک لانہ رضی بہ المخالفون کما رضی بہ الموافقون (حیب السیر ص ۸۲) با تصحیح قیاسی زیرا در نسخہ چاپی بہ جای الموافقون بہ غلط المخالفون تکرار شدہ و رضی ، رضا است ) یعنی خدا او را رضا نامید زیرا خدا در آسمان و پیغمبر در زمین از او راضی بودند و در بین نیاکان گذشتہ اش بہ این صفت ممتاز است کہ مخالف و موافق از او راضی بودند .

قولی ہم ہست کہ رضا دلالت بر خشنودی آن حضرت از الطاف الہی دارد (جنات الخلود) . خواند میر این شعر نغز را نقل کردہ است :

امام علی نام عالی نسب      پناہ عجم مقتدای عرب  
از و بود راضی جهان آفرین      از آن رو رضا گشت اورالقب  
(حیب السیر ج ۲ ص ۸۲)

بنا بر این احتمال می رود لقب آن حضرت الرضاء اسم مصدر باشد .

لقب دیگر حضرت، رضی ( بہ تشدید ی ) در عربی صفت مشبہ بہ همان معنی

رضاست (قاموس) که مرد خشنود هم معنی می دهد (منتهی الارب). به قول محمد رضا امامی این لقب دلالت صریح به خشنودی آن حضرت از الطاف الهی و خشنودی خدا از وی دارد (جنات الخلود).

دیگر صابر است که آن را به معنی صبرکننده در بلا گرفته اند (ایضاً) دیگر وفی (به فتح و تشدید ی) جزء اسماء حسنی است و به معنی وفاکننده به عهد خود و بیجا آورنده وعده های ثواب که ترکش از وی قبیح است بر خلاف وعده عذاب که وفا کردن به آن او را جائز بل مستحسن، (جنات الخلود).

لقب دیگر حضرت هدایه (در چاپ است جنات الخلود که بوسیله کتاب فروشی ادبیه شده: هدانه) را به معنی «دور مانده از وطن» نوشته اند (جنات الخلود چاپ سنگی ۱۲۸۳) ولی چون حادثه عزیمت آن حضرت به طوس و مسموم شدن آن بزرگوار در اواخر عمر اتفاق افتاده احتمال می رود این لقب را بعد از شهادت به حضرت داده باشند. هدایه به معنی راه نمائی و هدانه به معنی آرام و خشنود و بخشش و نیکوئی است (قاموس - شرح قاموس).

دیگر فاضل (منتهی الامال) که نماینده دانش وسیع و احاطه آن حضرت در مسائل دینی و احتیاج است.

در ایران امام هشتم را قبله هفتم می گویند و جهتش اینست که بدقول امامی شیعیان هفت جا را مقدس می شمارند:

- ۱ - مکه خانه خدا ۲ - مدینه مدفون رسول اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا (ع)
- و امام حسن مجتبی (ع) و حضرت سجاد (ع) و حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع)
- ۳ - نجف مرقد حضرت امیر (ع) ۴ - کربلا مزار حضرت سید الشهداء (ع)
- ۵ - مقابر قریش در کاظمین که امام موسی کاظم (ع) و حضرت جواد الاثمه (ع) در آنجا مدفونند
- ۶ - سامره (سرمن رای) که مرقد امام علی نقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) در آنجاست. و هفتم مشهد مقدس که از برکت امام هشتم (ع) مطاف زائران و قبله گاه امید شیعیان و مسلمانان جهان است و شکوه و جلال کم نظیر دارد.